

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۱

فصل نامه علمی - پژوهشی عصرآدینه

سال یازدهم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۷

## بررسی معنی و مبنای آینده پژوهی در تمدن غرب و مهدوی

اسدالله مصطفوی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مباحثی که امروزه در بین اندیشه‌وران و فرهیختگان مطرح می‌باشد، مسئله آینده پژوهی است. این تحقیق با روش تحلیلی و با مراجعه به منابع مکتوب دنبال پاسخ این سؤال است که آیا بین معنی و مبنای آینده پژوهی در تمدن غربی و تمدن مهدوی تفاوتی وجود دارد یا خیر؟ دستاورد این پژوهش نیز تفکیک بین آینده پژوهی غربی و مهدوی در معنی و مبنا است. آینده پژوهی مهدوی به معنای نگاه به فرجام جهان براساس روایات اهل بیت علیهم السلام و از مقوله پیشگویی است. ولی آینده پژوهی غربی به معنای جست‌وجوی روشمند در حوادث و عوامل تغییر یا ثبات یک حالت و یا یک چیز به منظور تشخیص و برنامه‌ریزی برای ساختن و شکل‌دهی آینده و از مقوله پیش‌بینی است. هم‌چنین آینده پژوهی غربی روشی برای تشخیص آینده یک شرکت و یا یک شهر و یا یک کشور و حتی یک فرهنگ و تمدن است. اما آینده پژوهی مهدوی منحصر در تبیین پایان تاریخ بشر و در تشخیص آینده رفتار منتظران و میزان تأثیرگذاری آن در فرآیند ظهور و در نهایت، فرجام بشریت است.

### واژگان کلیدی

آینده پژوهی، فرجام جهان، مهدویت، غرب، انتظار، پیشگویی، پیش‌بینی، فلسفه تاریخ.

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام (asadollahmostafavi@yahoo.com).

آینده‌پژوهی یکی از مباحثی است که در چند سال اخیر مورد توجه محققان کشور قرار گرفته و در حوزه‌های علمی نیز نسبت به آن اهتمام و جدیت مشاهده می‌شود و دامنه طرح این بحث در حوزه مباحث دینی نیز مباحث مهدویت است. بعضی از محققان تلاش می‌کنند مؤلفه‌های آینده‌پژوهی غربی را با موضوع مهدویت و مباحث آن تطبیق دهند. آنچه این پژوهش به دنبال آن است بررسی تطبیقی بحث آینده‌پژوهی غربی و اسلامی تمثیل یافته در موضوع مهدویت است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و رجوع به منابع مکتوب در نظر دارد تفاوت‌های آینده‌پژوهی غربی با آینده‌پژوهی مهدوی را در معنی و مبنا بیان کند و این مهم را با بیان معنی و مبناهای آینده‌پژوهی غربی آغاز می‌کند و پس از آن معنی و مبناهای آینده‌پژوهی مهدوی را تبیین نموده و در ادامه به میزان کاربرد آینده‌پژوهی غربی در حوزه مهدویت می‌پردازد. آنچه مسلم است تاکنون کتاب‌ها و مقالات زیادی در باره آینده‌پژوهی و روش‌های آن نگارش یافته است و سلسله‌هانی نشست‌های علمی نیز از سوی پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی پژوهشگاه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در راستای همسان‌سازی مباحث آینده‌پژوهی با مباحث مهدویت صورت گرفته است. این پژوهشکده کتابی نیز با عنوان مهدویت و آینده‌پژوهی به قلم جمعی از نویسندگان و به کوشش رحیم کارگر منتشر کرده است. هم‌چنین پژوهشگر گرامی آقای رحیم کارگر سه کتاب با عنوان‌های *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)* و *آینده جهان و آینده‌پژوهی خانواده در ایران* با رویکرد مهدوی و یک مقاله به نام *آینده‌پژوهی مهدویت* در فصل‌نامه انتظار منتشر کرده است. آقای الهی‌نژاد از پژوهشگران عرصه مهدویت نیز مقاله‌ای به نام *آینده‌نگری و فرجام تاریخ بشر در همین فصل‌نامه* منتشر نموده است. نزدیک‌ترین اثر به موضوع این پژوهش، مقاله *بررسی نسبت مهدویت پژوهی و آینده‌پژوهی* به قلم آقای غلامرضا بهروزی لک است که در کتاب *مهدویت و آینده‌پژوهی* چاپ شده است. نویسنده محترم این مقاله با تعریف آینده‌پژوهی و مهدویت پژوهی و با استناد به بینارشتگی و فرارشتگی بودن آنها و بیان اشتراکات و تمایزات آنها به این نتیجه رسیده است که این دو حوزه مطالعاتی تداخل موضوعی داشته و در راستای همدیگر قرار دارند. مقاله حاضر در صدد اثبات این فرضیه است که آینده‌پژوهی غربی بر پیش‌بینی استوار است و آینده‌پژوهی مهدوی بر پیشگویی و استفاده از روش‌های

آینده‌پژوهی غربی در مباحث مهدویت کارایی نداشته و برخلاف تصور عده‌ای نمی‌توان با استفاده از این روش‌ها برای تحقق ظهور برنامه‌ریزی نمود.

### معنی و مبنای آینده‌پژوهی غربی

#### معنی آینده‌پژوهی غربی

آینده‌پژوهی معادل فارسی Futures Study است که از ترکیب دو کلمه Future به معنای آینده و کلمه Study به معنای تحصیل و درس خواندن و مطالعه تشکیل شده است و با توجه به این که آینده‌های محتمل بیش از یکی است، این ترکیب به صورت جمع استعمال شده است و معنای دقیق آن مطالعه آینده‌ها است. به تعبیر دیگر کلمه جمع Futures به این دلیل استفاده شده است که با بهره‌گیری از طیف وسیعی از متدلوژی‌ها و به جای تصور فقط یک آینده، به گمانه‌زنی‌های سیستماتیک و خردورزانه، در مورد نه فقط یک آینده بلکه چندین آینده متصور مبادرت می‌شود. (ملکی فرو همکاران، ۱۳۸۵: ۷۰)

برای آینده‌پژوهی تعاریف متعددی ذکر شده است از جمله این که: آینده‌پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع و الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. (بل، ۱۳۹۲: ۴۵) دریانی دیگر آینده‌پژوهی به -فرآیند تلاش سیستماتیک (نظام‌مند) برای نگاه به آینده بلندمدت علم، تکنولوژی، محیط زیست، اقتصاد و اجتماع که با هدف شناسایی تکنولوژی‌های عام نو ظهور و تقویت حوزه‌های تحقیقات استراتژیکی که احتمالاً بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند - تعریف شده است. (بن مارتین، به نقل از کارگر، ۱۳۸۸: ۶۵-۱۰۶) هم چنین بعضی آینده‌پژوهی را دانش - فناوری جدیدی دانسته‌اند که با هدف پیش‌بینی و خلق مطلوب‌ترین آینده‌های ممکن از مجموعه وسیعی از ابزار و روش‌های علمی و حتی هنری بهره می‌برد و تبیین این که تغییر یا تغییرات امروز، چگونه بر واقعیت فردا اثر خواهد گذاشت بازتابی از فعالیت‌های آینده‌پژوهانه است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲۰۱) در تعریفی دیگر آینده‌پژوهی به عنوان دانش شناخت نظام‌مند آینده در موضوعات و پدیده‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و فناوری که امکان انتخاب، برنامه‌ریزی، مواجهه و کنترل

آگاهانه و مدبرانه آنها را در حد مطلوب فراهم می‌سازد، معرفی شده است. (کارگر، ۱۳۹۷: ۷۵) هم‌چنین آینده‌پژوهی به - دانشی انگیزشی که طراحی و مهندسی مطلوب برای ساختن آن را نشانه گرفته است و دانشی معطوف به عمل در سطوح مختلف فردی، سازمانی و اجتماعی - تعریف شده است به گونه‌ای که به هر اندازه چشم‌انداز مورد نظر بدیع‌ترو فراتراز وضع موجود باشد، اقدامات لازم برای تحقق آن از دیدگاه ذهنی پیچیده‌تر و حساس‌ترو تعهد مستمر به آنها در دنیای واقعیت دشوارتر می‌شود. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۹۳)

از مجموع این تعاریف استفاده می‌شود که آینده‌پژوهی دانش کشف آینده و مهندسی آن است و آینده‌پژوهان تلاش می‌کنند از بین آینده‌های محتمل و ممکن، بهترین حالت را - که از آن به آینده مطلوب تعبیر می‌شود - برای شخص یا چیزی که به دنبال کشف آینده آن هستند، به تصویر بکشند.

#### شکل‌گیری آینده‌پژوهی در غرب

میل دورنی به دانستن تحولات پیش رو باعث شد انسان از گذشته‌های خیلی دور به شناخت حوادث آینده و تا حد امکان مدیریت آنها رویاورد. از این رو با توسل به راه‌های مختلف از جمله ستاره‌شناسی و غیره در صدد شناخت آینده و تغییر آنها به نفع خود برآمده است و داستان کشتن فرزندان ذکور قوم بنی‌اسرائیل توسط فرعون و جدا کردن زنان از مردان به منظور جلوگیری از تولد حضرت موسی علیه السلام به استناد همین پیش‌آگاهی بوده است که اتفاقاً درست از آب درآمده است. به عبارت دیگر اندیشیدن به آینده و تلاش برای دانستن آن، پدیده‌ای جهان‌شمول بوده و به غرب و ملت خاصی اختصاص ندارد. ولی آینده‌پژوهی به معنای امروزی آن از سابقه طولانی در غرب برخوردار نمی‌باشد. بعضی انتشار مقاله پیش‌بینی تأثیر پیشرفت علمی و مکانیکی بر حیات و اندیشه بشر در سال ۱۹۰۱ میلادی توسط اچ‌جی ولزرا نخستین گام در راه آینده‌پژوهی مدرن دانسته‌اند. زیرا او در این مقاله به ضرورت پرداختن به علم آینده پرداخته است. (خزائی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳) تلاش اندیشمندی جامعه‌شناس ویلیام آگبرن نیز به عنوان نقطه عطف دیگری در راه شکل‌گیری آینده‌پژوهی مدرن غربی معرفی شده است. وی به سفارش شورای تحقیقاتی ریاست جمهوری آمریکا و به کمک همکاران خود در سال ۱۹۳۳ میلادی گزارش جامعی پیرامون تغییرات اجتماعی در این کشور با عنوان روندهای اجتماعی

معاصر در ایالات متحده تهیه نمود و در تهیه گزارش دیگری به نام روندهای فناورانه و سیاست ملی، مروری بر پیامدهای اختراعات تازه نیز سهم فراوانی داشت. (همو: ۳۴) سرعت شتابان تغییرات در جوامع غربی به خاطر رشد تکنولوژی و تغییرات سبک زندگی و جنگ جهانی و پیدایش انقلاب‌های کمونیستی باعث شد تا آینده‌پژوهی در این سرزمین در کانون توجه سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی این کشورها قرار بگیرد به گونه‌ای که مراکز اقتصادی و نظامی در راستای پیشبرد اهداف خویش به تأسیس مراکز آینده‌پژوهی رو آورده‌اند و اکنون آینده‌پژوهی به عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی و شیوه‌ای کارآمد در مطالعات فناورانه، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در بیش از شصت دانشگاه معتبر جهان تدریس می‌شود. (همو: ۳۱)

از آن چه گذشت ضرورت پرداختن به آینده‌پژوهی نیز به خوبی آشکار می‌شود. بشریت امروز به خاطر این که با تحولات غیرمنتظره در زندگی خود روبرو نشود و بتواند حوادث آتی را مدیریت کند، به پیش‌بینی آینده رو آورده است.

#### مبنای آینده‌پژوهی غربی

منظور از مبنا، مبانی خداشناسی و انسان‌شناسی و مانند این امور نمی‌باشد. زیرا بحث از این منظر، خارج از موضوع این مقاله است. اگرچه نگاه به تفاوت آینده‌پژوهی غربی با آینده‌پژوهی مهدوی از این زاویه نیز یکی از مهمترین مباحث این حوزه اندیشه است. زیرا آینده‌پژوهی غربی ماهیتاً سکولار و آینده‌پژوهی مهدوی ذاتاً دین‌محور است و تفاوت بین آنها همان تفاوت علم سکولار و علم دینی است و نمی‌توان با روش‌های آینده‌پژوهی سکولار در موضوعات دینی به نتیجه مطلوب دست یافت. بلکه منظور از مبنای آینده‌پژوهی غربی، ابزاری است که آینده‌پژوهان به کمک آنها به ترسیم آینده می‌پردازند. آینده‌پژوهان غربی اگرچه برای ترسیم آینده روش‌های متعددی از جمله دلفی (داستان‌پردازی گروهی و جمع‌آوری دیدگاه‌ها در مراحل زمانی خاص و مکرر آنان) و آینده‌نگاری (داستان‌پردازی گروهی و جمع‌آوری کارشناسان در یک جا و اخذ نظرات آنان) و سناریوسازی (دیدگاه‌های چندگانه درباره آینده) و غیره (کارگر، مجله انتظار، ۶۵-۱۰۶، مقاله آینده‌پژوهی مهدوی) ذکر کرده‌اند. ولی پایه اصلی همه روش‌ها یک چیز است و آن عبارت است از مشاهده وضعیت موجود و تعمق در آن برای کشف آینده و

مدیریت آن. توضیح این مطلب در گرو بیان این نکته است که آینده پژوهی غربی علمی ماهیتاً تجربه گرا بوده و در سطوح عملیاتی برابرار و روش های تجربی تکیه دارد و کاملاً وابسته به تکنیک است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲۲۰) وجه بارز و شاخص این حوزه مطالعاتی را باید در استناد و تمرکز بر روش ها و مقدورات بشری دانست که عمدتاً از طریق رویکردهای تجربی صورت می گیرند. در این رویکرد، تمرکز بر روندها و شواهد و قرائن تجربی است و آینده پژوهی در بستر تجربی شکل گرفته است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۳۸) به عبارت دیگر «تمام رویکردهای آینده پژوهانه جوامع سکولار، اگزیستانسیالیست و اومانیزست می کوشند تنها بر نقش بی قید و شرط اراده و اختیار انسان تأکید کنند و از سوی دیگر، تنها، قادر به بررسی پدیده های محسوس و تجربه گرا هستند.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲۳۹) تکیه آینده پژوهی غربی بر تجربه به این صورت است که آینده پژوهان نگاه خود را به وضعیت موجود آنچه که به دنبال کشف آینده آن هستند، می دوزند و تلاش می کنند تا با مشاهده رگه های (سیگنال ها) ضعیفی که تحقق یافته اند، تحقق کامل یا عدم تحقق چیزی را پیش بینی کنند. در واقع آینده پژوه غربی مانند یک گارگاه جنایی - که با مشاهده آثار به جا مانده سعی می کند معمای جنایت را حل کند - تلاش می کند با مطالعه وضعیت موجود و توجه و مشاهده علامت های تحقق یافته، آینده را پیش بینی و برای آن برنامه ریزی کند. به عبارت دیگر در آینده پژوهی غربی نمی توان از رویدادهای تأثیرگذار بر آینده یا همان پیشران ها و نیز علائم ضعیف تغییر و نحوه تأثیرگذاری آنها غافل شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۲۱۴) از همین رو توان آینده پژوهی غربی محدود بوده و نمی تواند امور بسیار دور و امور نزدیکی را که علامات آن تحقق نیافته اند، پیش بینی و برای آنها برنامه ریزی کند. مثلاً نمی تواند سرنوشت نهایی بشر را حدس بزند و برای تحقق آن برنامه ارائه دهد. اگر چه می تواند امری را به عنوان سرنوشت نهایی بشر تلقی و برای آن برنامه ریزی کند.

## معنی و مبنای آینده مهدوی

### معنای آینده پژوهی مهدوی

آینده پژوهی مهدوی با معنای خود مهدویت پیوند نزدیک دارد. از همین رو ابتدا لازم است مفهوم مهدویت تبیین شود. مهدویت اندیشه ای برخاسته از متن آموزه های

اسلامی و عبارت است از پرشدن دنیا از عدل و قسط، پس از آن که از ظلم و جور پر شده است. مسلمانان معتقدند سرانجام، جهان به دست مردی از نوادگان پیامبر ﷺ و بر مبنای تعالیم آن حضرت به سامان رسیده و بشریت در سایه حکومت جهانی اورستگار خواهد شد و در آن زمان، اسلام در همه کره زمین فراگیر شده و بر همه ادیان ساختگی و منسوخ پیروز می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۳۲) و طلایی‌ترین عصر زندگی انسان در همه ابعاد فرا می‌رسید. به گونه‌ای که از نظر مادی، دیگر هیچ گرسنه‌ای از درد گرسنگی به خود نمی‌پیچد. و هیچ برهنه‌ای از سوز سرما آزرده نمی‌شود و همه زمین آباد شده و عقول بشری تکامل می‌یابد. (صدوق، ۱۳۶۳: ۶۷۵) در آموزه‌های اسلامی از قول پیامبر گرامی اسلام ﷺ، در این باره چنین آمده است:

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را چنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان پیامبر ﷺ قیام کرده و جهان را از عدل و قسط پر می‌کند چنان‌که از جور و ظلم پر شده بود. (همو: ۲۸۰)

با توجه به معنایی که برای مهدویت ذکر شد، آینده‌پژوهی مهدوی عبارت است پژوهش درباره آینده نهایی جهان بر اساس متون دین اسلام و تعیین وظیفه‌ای که مسلمانان در قبال آن دارند. بعضی نیز آینده‌پژوهی مهدوی را این گونه تعریف کرده‌اند: آینده، پایدارترین آموزه‌ای است که مورد توجه ادیان الهی - به خصوص اسلام - است. پاره‌ای از تعالیم و آموزه‌های آن در رابطه با آینده و متوجه ساختن انسان‌ها به فرجام جهان است. بهره‌گیری از آیات و روایات و تأمل و اندیشه در حوادث و رویدادها، می‌تواند نگاه ما را به آینده، سامان درستی بخشد و یک نوع آینده‌پژوهی متعالی، مطمئن، بالنده و متمدنی را شکل دهد. این رویکرد علمی - پژوهشی، با محوریت آموزه مهدویت شکل گرفته و می‌تواند تشکیل‌دهنده دانش جدیدی با نام آینده‌پژوهی مهدوی باشد. (کارگر، ۱۳۸۸: ۶۵-۱۰۶) عده‌ای نیز آینده‌پژوهی غربی را با مهدویت عجین کرده و آن را چنین تعریف کرده‌اند:

آینده‌پژوهی با رویکردی مهدوی عبارت است از پیش‌بینی تصویری مطلوب و آرمانی با رویکردی واقع‌بینانه و قابل دسترس که افق‌های بلند مدت و حیانی در جامعه جامعه بشری را ترسیم می‌کند... پژوهش در باب مهدویت از اساس از جهت مبانی معرفتی معطوف به تبیین سرنوشت انسان‌ها است که این امر با ظهور مهدی

موعود ﷺ عجیب است. اما راه شناخت بسترها و زمینه های تحقق ظهور منجی حتمی و غیر قابل اجتناب، نیازمند استفاده از نوعی از آینده پژوهی است که آینده پژوهی دینی نامیده می شود. این نوع از آینده پژوهی از یک جهت با استفاده از روش های علمی رایج آینده پژوهی و شناسایی عوامل مؤثر بر تحولات جوامع بشری، ضرورت ظهور را پیش بینی می کند و از سویی با استفاده از منابع دینی و مبانی اعتقادی توانمندی ها و قابلیت های دین و حیانی را در ترسیم وضعیت مطلوب و فرجام نهایی نشان می دهد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۶۲)

در این تعریف، پیش بینی ظهور و ترسیم وضع مطلوب و فرجام نهایی جهان، هم بر اساس وحی دانسته شده است و هم بر اساس شناسایی عوامل مؤثر بر تحولات جامعه. و این یعنی این که اگر وحی هم در کار نباشد می توان بر اساس شناخت عوامل مؤثر بر تحولات جهانی، موضوع مهدویت را پیش بینی و برای تحقق آن برنامه ریزی نمود. ولی به نظر می رسد نمی توان با شناخت تحولات جوامع، آن هم با استفاده از روش های علمی رایج آینده پژوهی، ظهور را پیش بینی و برای آن برنامه ریزی نمود. زیرا چنان که گذشت پیش بینی تحقق چیزی در آینده، در آینده پژوهی رایج در گرو دریافت علامت های تحقق یافته آن چیز است و چنین چیزی در باره مهدویت وجود ندارد. یعنی وقتی تحولات جوامع را بررسی می کنیم، علامتی که نشان از تحقق مهدویت در آینده باشد، نمی یابیم. بلکه به جرأت می توان ادعا نمود امروزه ارزش هایی که به استناد آنها جوامع اداره می شود - مانند ارزش های قومی و نژادی و عقیدتی - کاملاً برخلاف ارزش های جامعه مهدوی است.

### مبنای آینده پژوهی مهدوی

در بحث مبنای آینده پژوهی مهدوی مسئله این است که از چه راهی می توان مهدویت را پیش بینی و برای تحقق آن برنامه ریزی نمود. به نظر می رسد. سه راه برای این امر قابل ذکر است که در ادامه به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

راه نخست رجوع به دلایل عقلی است. عده ای از پژوهشگران عرصه مهدویت، وجهه همت خود را اثبات مهدویت به کمک دلایل عقلی قرار داده اند و به براهینی مانند برهان فطرت و برهان عدالت و برهان حکمت و برهان لطف و برهان عصمت و برهان امکان اشرف و برهان واسطه فیض و برهان انسان کامل استناد می کنند. ولی اصولاً عقل و

براهین عقلی فقط اثبات کلیات را در دستور کار خود دارند و وارد اثبات جزئیات نمی‌شوند. از این رو هیچ یک از این برهان‌ها - با صرف نظر از میزان درستی آنها - به تنهایی و بدون کمک گزاره‌های دینی مربوط به مهدویت، نمی‌توانند مهدویت اسلامی و شیعی را اثبات کنند.

راه دوم راهی است که در فلسفه تاریخ دنبال می‌شود. از این رو ابتدا به اختصار به تعریف فلسفه تاریخ اشاره می‌گردد. فلسفه تاریخ، علم به قوانین شدن و صیورت و تحول جوامع (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۴، ۱۰۶) و علم به تحولات و تطورات آنها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و شناخت قوانین حاکم بر آن تطورات و تحولات است. فلسفه تاریخ علمی کلی و عقلی است نه جزئی و نقلی که به شدن جامعه‌ها و نه به بودن آنها می‌پردازد و مقوم تاریخی بودن فلسفه تاریخ، تعلق آن به زمان گذشته نیست بلکه به جریانی می‌پردازد که از گذشته آغاز شده و ادامه دارد و تا آینده کشیده می‌شود. (مطهری، ۱۳۶۹: ۷۷) به عبارت دیگر فلسفه تاریخ، علت و معلول‌ها را در وقایع تاریخی کشف کرده و ارتباط و پیوند وقایع را جست‌وجوی نماید و هر نوع کاوش و جست‌وجویی که به دنبال یافتن قوانین عمومی تکامل جامعه‌های انسانی است، فلسفه تاریخ نامیده می‌شود. (سبحانی، ۱۳۷۶: ۶) فیلسوفان فلسفه تاریخ بر این باورند که جامعه بشری با همه مشکلاتی که در تاریخ با آن روبرو بوده به سوی تکامل حرکت می‌کند. آنها حرکت جامعه انسانی را مانند حرکت طبیعت - با همه انحرافات که گاه در مسیر حرکت آن اتفاق می‌افتد - رو به جلو می‌دانند و برای جامعه بشری، هویتی غیرهویت افراد آن قائل بوده و تاریخ را هدف‌مند و حرکت آن را تکاملی می‌دانند. از همین رو به پایان خوش جهان باور دارند و سونوشت نهایی بشر را روشن و رو به تکامل می‌بینند.

ولی همه کسانی که به تاریخ و تحولات آن می‌نگرند غایت‌مندی و تکامل آن را باور نداشته و نگاه مثبتی به آینده بشریت ندارند. از سوی دیگر حتی اگر به مؤلفه‌های فلسفه تاریخ باور داشته باشیم نمی‌توانیم منجی‌گرایی عمومی ادیان و مهدویت شیعی را از آن نتیجه بگیریم. زیرا این شکل از آینده مثبت، تنها وضعیتی نیست که برای آینده مثبت بشریت قابل تصور می‌باشد. چنان‌که می‌بینیم کسانی مثل مارکس به مؤلفه‌های فلسفه تاریخ باور دارند ولی به شیوه مادی و به تعبیر شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵) بر اساس ابزار تولید و دیالکتیکی به تفسیر و توجیه تکامل تاریخ می‌پردازند و فراگیر شدن

کمونیسم را پایان تاریخ می‌دانند. به همین خاطر به کمک فلسفه تاریخ معهود و رایج، نمی‌توان به مهدویت به صورت خاص رسید.

البته تلاش‌هایی از سوی عده‌ای در راستای اثبات مؤلفه‌های فلسفه تاریخ به کمک گزاره‌های دینی صورت گرفته است که از آن با عنوان فلسفه تاریخ اسلامی یاد می‌شود و این امر ابتدا توسط شهید مطهری در کتاب‌های *جامعه و تاریخ*، *قیام و انقلاب مهدی* از نظر فلسفه تاریخ آغاز شد و پس از ایشان نیز توسط پژوهشگران مباحث مهدویت، مورد توجه قرار گرفت. در این روش تلاش می‌شود تا مسئله هویت استقلالی جامعه به کمک آیات و روایات و مسئله هدف‌مندی تاریخ با مطالعه تاریخ انبیاء به مدد متونی که بعثت انبیاء را در یک مسیر تکاملی معرفی می‌کنند، اثبات شود و با اثبات این دو امر، خود به خود اثبات خواهد شد که عاقبت خوشی در انتظار بشریت بوده و سرانجام، جهان به دست مردی الهی خواهد افتاد که همه نیازهای بشر را تأمین خواهد نمود و این همان، اندیشه مهدویت است که به کمک گزاره‌های دینی جزئیات، آن نیز اثبات می‌شود.

راه سوم و مهم‌ترین راه آینده‌پژوهی مهدوی، رجوع مستقیم به متون دینی و کشف آینده بشریت از آنها است. در این روش، نیازی نیست ابتدا مؤلفه‌های فلسفه تاریخ اثبات شود تا موضوع مهدویت مطرح گردد. بلکه با حتی با نفی فلسفه تاریخ اسلامی نیز می‌توان به مهدویت و آینده‌پژوهی مهدوی پرداخت. چنان‌که تا پیش از پیدایش علم فلسفه تاریخ، همه نویسندگانی که در موضوع مهدویت قلم‌پردازی کردند، از این روش پیروی نمودند. مزیت این روش بر دو روش قبلی این است که در این روش به جزئیات آینده بشریت و این‌که چگونه و توسط چه شخصی جهان اصلاح خواهد شد، نیز اشاره شده است و به راحتی می‌توان پی برد که بعضی حرکت‌های اصلاحی که احیاناً در جهان صورت می‌گیرد، در همان راستا است یا خیر. به عبارت دیگر اگر بخواهیم تصور روشنی از آینده‌پژوهی مهدوی داشته باشیم ناچاریم به سخنان معصومین علیهم‌السلام رجوع کنیم و تکیه بر دلایل عقلی و فلسفه تاریخ، تصور مبهم و غبارآلودی از آینده را برای ما ترسیم می‌کند و هیچ یک از آنها بدون رجوع به متون دینی توان اثبات مهدویت اسلامی و شیعی را ندارند.

با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود اساس آینده‌پژوهی مهدوی - برخلاف آینده‌پژوهی غربی که برپیش‌بینی استوار است - برپیشگویی تکیه دارد. یعنی معصوم

که از آینده و حوادث آن و عاقبت جهان آگاهی دارد به انسان‌ها خبر داده است که جهان پس از این که از ظلم و ستم پر می‌شود، به دست انسانی از نسل پیامبر ﷺ اصلاح و آباد خواهد شد و به این مسئله توسط یکی از محققین آینده‌پژوه نیز اشاره شده است. وی از آینده‌پژوهی مهدوی به آینده‌پژوهی قدسی تعبیر نموده و پس از تعریف آن به «علم مطالعه نظام مند آینده قدسی به مثابه یک سناریوی هنجاری و شکل بخشیدن به دنیای مطلوب فردا برپایه آن» و ذکر تعریف دیگری نزدیک به همین از سهل عنایت‌الله (پژوهشگر برجسته آینده‌پژوهی) می‌نویسد:

از هر دو تعریف چنین بر می‌آید که آینده‌پژوهی قدسی ... سرشت پیش‌بینانه ندارد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

با توجه به این که پیشگویی برالهام غیبی تکیه دارد، می‌تواند از اموری خبر دهد که ذهن هیچ بشر عادی راهی به آنها ندارد و نمی‌توان با روش‌های معهود آینده‌پژوهی به آنها دست یافت. به عبارت دیگر در پیش‌بینی، رابطه علی و معلولی بین امور تحقق یافته و اموری که قرار است تحقق یابند، وجود دارد و شخص پیش‌بینی‌کننده با مشاهده علت به تحقق معلول و به تعبیر دیگر با مشاهده مقدمه به تحقق ذی‌المقدمه پی می‌برد. ولی در پیشگویی چنین نیست یعنی ممکن است اموری پیشگویی شوند که به هیچ وجه الآن و با توجه به وضعیت موجود جامعه احتمال تحقق آنها در آینده داده نمی‌شود.

تفاوت دیگر پیشگویی با پیش‌بینی این است که در پیش‌بینی زمان تقریبی فعل آینده مشخص می‌شود ولی در پیشگویی چنین نیست و این امر به خاطر تفاوتی است که بین آنها وجود دارد و در بالا به آن اشاره شد.

تفاوت سوم نیز در ترسیم آینده است. در پیشگویی و بالتبع در آینده‌پژوهی مهدوی، فقط یک آینده ترسیم می‌شود و به تعبیر دیگر آینده‌پژوهی مهدوی فقط بر یک سناریوی مطلوب و مرجح، دلالت دارد که قطعی و حتمی است اما در آینده‌پژوهی معهود با بدیل‌های متعددی از آینده روبرو هستیم که به ممکن و محتمل و مرجح، تقسیم می‌شود. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ۲۱۶)

البته اگر دایره شمول آینده‌پژوهی غربی را توسعه داده و قائل شویم متون دینی و مقدس نیز می‌تواند پایه پیش‌بینی آینده در آینده‌پژوهی غربی باشد، که از آن به آینده‌پژوهی شناختی - تعبیری تعبیر می‌شود، در این صورت آینده‌پژوهی مهدوی را نیز می‌توان یکی از

مصادیق آن دانست. البته در این صورت فقط یک آینده و آن هم هنجاری بیشتر تصور می‌شود و این امر با کلمه جمع Futures (آینده‌ها) در عنوان آینده‌پژوهی Futures Study سازگاری ندارد.

### کاربرد آینده‌پژوهی غربی در حوزه مباحث مهدویت

پس از این که معنی و مبنای آینده‌پژوهی غربی و مهدوی بررسی شد حال سؤال این است که آیا روش‌های آینده‌پژوهی غربی در حوزه مباحث مهدویت کاربرد دارد یا خیر؟ بعضی براین باورند که آینده‌پژوهی ظرفیت‌های خوبی در عملیاتی کردن مباحث مهدویت داشته و می‌تواند با الهام و استفاده از مفاهیم مهدوی به ترسیم آینده دور و نزدیک پرداخته و سازوکار تحقق آن را به شیوه عملیاتی ارائه دهد و آموزه مهدویت را که به خاطر غلبه رویکردهای تاریخی یا انتزاعی آینده‌ی دور، از زندگی روزمره بشری خارج و نا معلوم جلوه گرفته است، در دسترس قرار دهد. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ۵۵) حال باید ببینیم این سخن تا چه صحیح است؟ آیا به راستی می‌توان به کمک روش‌های آینده‌پژوهی مدرن برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برنامه‌ریزی نمود یا خیر؟ بعضی با استناد به این امر که ظهور یک فرایند است که از لحظات نخستین تاریخ شروع شده و تا واپسین دقایق تاریخ ادامه خواهد داشت، براین باورند که می‌توان به کمک روش‌های آینده‌پژوهی برای آن، برنامه‌ریزی نمود. (جمعی از محققان، ۱۳۹۲: ۹۲) ولی امکان برنامه‌ریزی برای ظهور در گرو این عقیده است که تحقق ظهور، در اختیار بشریت بوده و این خود آنها هستند که باعث غیبت شده‌اند و اگر بخواهند می‌توانند با برطرف کردن موانع، ظهور را محقق کنند. صاحبان این عقیده بر باور هستند که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر سه پایه اراده خداوند و اراده امام و اراده مردم استوار بوده و با تحقق آنها تحقق می‌یابد و قطعاً غیبت امام به خاطر پایه اول و دوم نبوده و عدم آمادگی لازم از سوی مردم باعث محرومیت آنها از فیض حضور امام در میان آنها شده است. (حجّامی، ۱۳۹۵: ۱۸) بنا بر این می‌توان با برنامه‌ریزی به آمادگی مطلوب و در نتیجه به ظهور دست یافت. این عقیده اگرچه طرفداران زیادی دارد و از گذشته‌های دور در بین شیعه رواج داشته (حلی، ۱۴۱۷: ۴۹۲) و بعضی از روایات نیز ظاهراً آن را تأیید می‌کنند مانند روایتی که همگان را به آماده شدن برای یاری امام حتی با تهیه یک تیر فرا می‌خواند. (نعمانی،

۱۴۲۲: ۳۳۵) <sup>۱</sup> ولی اولاً: همه کسانی که به مهدویت باور دارند چنین عقیده‌ای نداشته و امر ظهور را صرفاً وابسته به اختیار و انتخاب و عمل مردم نمی‌دانند. یعنی این‌گونه نیست که تنها سبب غیبت و استمرار آن، ناسپاسی و طغیان مردم باشد به گونه‌ای که اگر این امر برطرف شود حتماً ظهور محقق خواهد شد. بلکه از روایات استفاده می‌شود که امور دیگری مانند امتحان مردم (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۶) <sup>۲</sup> و به دنیا آمدن همه کافرانی که در اصلاص نیاکان خود هستند، (صدوق، ۱۳۶۳: ۶۴۱) <sup>۳</sup> نیز در این امر دخیل است و حتی در روایتی آمده است که فلسفه غیبت سرّی از اسرار الهی است و بندگان، از آن خبر ندارند و پس از ظهور آشکار خواهد شد. (صدوق، ۱۳۶۳: ۲۸۸) <sup>۴</sup> و این، نشان می‌دهد علت غیبت امام، صرفاً مردم نبودند. زیرا اگر چنین بود فلسفه غیبت برای مردم، معلوم بوده و دیگر سرالهی نمی‌باشد.

ثانیاً: در روایات وارد شده است که ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از این که مردم ناامید شده‌اند اتفاق خواهد افتاد. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۷۰) <sup>۵</sup> این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مردم در هنگام ظهور، اصلاً برنامه‌ریزی برای ظهور نداشته‌اند و اگر هم برنامه‌ای داشته‌اند آنها جواب نداده و از ظهور مأیوس شده‌اند. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام مردم را از ناامید شدن از ظهور نهی کرده و به راوی فرموده است:

۱. ليعبدن أحدكم لخروج القائم ولو سهماً فإن الله تعالى إذا علم ذلك من نيته رجوت لأن ينسئ في عمره حتى يدركه فيكون من أعوانه. ولی به نظر می‌رسد مضمون این روایت این است که افراد برای پس از ظهور آماده شوند. زیرا تهیه تیر برای پس از ظهور است نه قبل از آن.

۲. إنه لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة يغيبها حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به يا بني إنما هي محنة من الله امتحن بها خلقه.

۳. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما بال أمير المؤمنين عليه السلام لم يقاتل مخالفيه في الأول؟ قال: لآية في كتاب الله تعالى: لو تزيلوا لعذبنا الذين كفروا منهم عذاباً أليماً قال: قلت: و ما يعني بتزاييلهم؟ قال: ودائع مؤمنون في أصلاص قوم كافرين. و كذلك القائم عليه السلام لم يظهر أبداً حتى تخرج ودائع الله عزوجل فإذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله عزوجل فقتلهم.

۴. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن علي بن أبي طالب عليه السلام إمام أمتي و خليفتي عليها من بعدى و من ولده القائم المنتظر الذي يملأ الله به الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً و الذي بعثني بالحق بشيراً إن الثابتين على القول به في زمان غيبته لأعز من الكبريت الأحمر فقام إليه جابر بن عبد الله الأنصاري فقال: يا رسول الله و للقائم من ولدك غيبة؟ قال: إي و ربی و ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين يا جابر إن هذا الأمر (أمر) من أمر الله و سر من سر الله مطوى عن عباد الله فأياك و الشك فيه فإن الشك في أمر الله عزوجل كفر.

۵. عن منصور قال: قال لى أبو عبد الله عليه السلام يا منصور: إن هذا الأمر لا يأتيكم إلا بعد إياس. محمد بن منصور الصيقل عن أبيه قال: كنت أنا و الحارث بن المغيرة و جماعة من أصحابنا جلوساً و أبو عبد الله عليه السلام يسمع كلامنا فقال لنا: في أي شيء أنتم؟ هيها هيهات، لا والله لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تغربلوا لا والله لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تمحصوا لا والله لا يكون ما تمدون إليه أعينكم حتى تميزوا لا والله ما يكون ما تمدون إليه أعينكم إلا بعد إياس.

امیدت نسبت به آنچه که به تحقق آن امید نداری بیشتر باشد. موسی بن عمران به کوه طور رفت به امید این که برای خانواده خود آتش بیاورد ولی به سوی آنها برگشت در حالی پیامبر بود. خداوند امر او را در یک شب اصلاح نمود. خداوند همین کار را در باره قائم انجام خواهد داد. امر او را در یک شب اصلاح نموده و او را از حیرت و غیبت به نور فرج و ظهور خارج خواهد نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۴۲)<sup>۱</sup>

این روایت به خوبی بر این نکته دلالت دارد که تحقق ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در گرو برنامه ریزی نبوده و ممکن است در موقعی اتفاق بیفتد که مردم اصلاً انتظار آن را نداشته اند.

ثالثاً: برنامه ریزی برای تحقق یک چیز وقتی جواب می دهد که بین امور انجام شده به عنوان مقدمه تحقق آن و بین آن امر، رابطه علیت برقرار بوده و هیچ امر دیگری در تحقق آن دخیل نباشد یعنی امور انجام شده واقعاً مقدمه تحقق آن امر باشند و غیر از آن مقدمات، اراده دیگری در تحقق آن دخالت نداشته باشد و هیچ کدام از این دو شرط در برنامه ریزی برای تحقق ظهور وجود ندارد یعنی نمی توان یقین نمود افعالی که از سوی برنامه ریزان و سایر مردم، برای نزدیک شدن امر ظهور انجام می شود، واقعاً مقدمه تحقق ظهور بوده و آن را نزدیک و در دسترس قرار خواهد داد. به عبارت دیگر کسی نمی تواند ادعا کند ضرورتاً بین عملی که انجام می دهد و حتی بین دعایی که می خواند و بین تحقق ظهور، رابطه علیت وجود داشته و عمل او یکی از مقدمات تحقق ظهور است. زیرا ممکن است عملی که به نظر او تحقق ظهور را نزدیک می کند در واقع چنین نباشد و این احتمال در برنامه ریزی های کلان برای تحقق ظهور نیز وجود دارد و اگر هم چنین نبوده و اشتباهی در تشخیص مقدمات صورت نگرفته باشد، باز هم نمی توان ادعا نمود ظهور نزدیک شده است. زیرا چنان که اشاره شد امتحان مردم و سنجش میزان پای بندی آنها به عقیده به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات به عنوان یکی از فلسفه های غیبت معرفی شده است و این نشان می دهد که نمی توان با برنامه ریزی خاص و انجام بعضی کارها، ادعا نمود ظهور نزدیک شده است. زیرا تحقق ظهور به اراده خاص خداوند - غیر از اراده ای که

۱. عن الصادق عليه السلام أنه قال لبعض أصحابه: كن لما لا ترجو أرجى منك لما ترجو فإن موسى بن عمران عليه السلام خرج ليقبّس لأهله نارا فرجع إليهم وهو رسول نبي فأصلح الله تبارك وتعالى أمر عبده ونبيه موسى في ليلة وكذا يفعل الله تعالى بالقائم الثاني عشر من الأئمة عليه السلام يصلح الله أمره في ليلة كما أصلح الله أمر موسى عليه السلام ويخرجه من الحيرة والغيبة إلى نور الفرج والظهور.

به اراده افعال بندگان برای تحقق ظهرتعلق گرفته - نیز نیاز دارد و تحقق چنین اراده‌ای از سوی خداوند احراز نشده است. البته ناگفته نماند این عقیده که افعال مردم فی‌الجمله در تعجیل ظهور اثر دارد قابل انکار نمی‌باشد از هیمن رو امر شده است که مردم برای تعجیل فرج دعا کنند (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۲) در غیر این صورت این دستور لغو خواهد بود. ولی کسی نمی‌تواند ادعا کند که دعا و عمل من ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جلو انداخته است.

نکته پایانی که نیازمند بررسی است و به بحث نسبت بین آینده‌پژوهی مهدوی و آینده‌پژوهی غربی برمی‌گردد تبیین نسبت بین آینده‌پژوهی غربی و فلسفه تاریخ است. در بحث مربوط به آینده‌پژوهی مهدوی اشاره شد که بحث مهدویت از جمله مباحث فلسفه تاریخ است و عده زیادی از محققین تلاش کرده‌اند تا به کمک گزاره‌های فلسفه تاریخی اندیشه نجات و رستگاری نهایی را اثبات کنند. سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود این است که اندیشه نجات و رستگاری نهایی و به تعبیر دیگر مهدویت عامه، آیا می‌تواند از این جهت، با بحث آینده‌پژوهی غربی نسبت و خویشاوندی داشته باشد؟ پاسخ این سؤال در گروه تبیین نسبت بین بحث فلسفه تاریخ و آینده‌پژوهی غربی است. خاستگاه این دو حوزه علمی نشانگر این است که این دو بحث هیچ تداخل موضوعی با هم ندارند. زیرا بحث آینده‌پژوهی غربی چنان‌که اشاره شد ماهیتاً تجربه‌گرا بوده و بر بستر تجربی تکیه دارد و به خاطر غافلگیر نشدن از حوادث پیش رو به وجود آمده است ولی بحث فلسفه تاریخ یک بحث غیرتجربی و نظری و در حوزه علوم انسانی است که با هدف کنجکاوی و صرفاً دانستن آینده شکل گرفته است. از این رو هیچ تداخل موضوعی با هم ندارند. البته بعضی مباحث توسط بعضی از فیلسوفان فلسفه تاریخ ذکر شده است که بیشتر مصداق آینده‌پژوهی است تا فلسفه تاریخ. مانند نظریه فراگیر شدن فناوری اطلاعات که به نظریه موج سوم تافلر (ر.ک: تافلر، موج سوم) مشهور است. وی اگرچه سعی کرد نظریه خود را بر بستر گزاره‌های فلسفه تاریخی پایه‌ریزی کند ولی در زمانی می‌زیسته است که اولاً: علم آینده‌پژوهی در حال تکون و شکل‌گیری بوده است و ثانیاً: پیشران‌ها و علامات عصر فناوری اطلاعات تحقق یافته بود و وی با مشاهده آنها نظریه موج سوم را ارائه کرده است. دلیل دیگری که نظریه تافلر را به عنوان یک نظریه فلسفه تاریخی زیر سؤال می‌برد توجه به غایت مباحث فلسفه تاریخ است. در فلسفه

تاریخ دانستن پایان تحولات تاریخ ساز بشری یا همان پایان تاریخ مورد توجه است. ولی نظریه تافلر فقط به مرحله بعد از مرحله صنعتی اشاره دارد که می تواند مشکلاتی که به واسطه فراگیر شدن صنعت و ماشینی شدن زندگی برای بشریت فراهم شده را حل کند.

### نتیجه گیری

برخلاف تصور عده ای بین آینده پژوهی مهدوی و آینده پژوهی غربی تداخل موضوعی وجود نداشته و نسبت بین آنها تباین می باشد مگر با توسعه در وسعت مفهوم آینده پژوهی غربی و استفاده از متون دینی به عنوان ابزار پیش بینی تصور آینده، که در این صورت نسبت بین آنها به عموم و خصوص مطلق تغییر خواهد یافت.

مبنای تشخیص آینده در آینده پژوهی مهدوی پیشگویی و تکیه بر کلام کسی است که از آینده خبر می دهد از همین در آینده پژوهی مهدوی فقط یک آینده به تصویر کشیده می شود و تلاش می شود (در صورت امکان) برای تحقق آن برنامه ریزی شود. ولی مبنای تشخیص آینده در آینده پژوهی غربی توجه به سیگنال های تحقق یافته و پیش بینی است. از همین رو تصاویر متعدد و بعضاً متعارضی از آینده در آینده پژوهی غربی ارائه می گردد.

آینده پژوهی غربی بر اساس تأثیری قید و شرط اراده انسان بر حوادث آینده تأسیس شده است. ولی آینده پژوهی مهدوی چنین نبوده و به اراده خداوند به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه تحقق ظهور نیز توجه دارد.

آینده پژوهی مهدوی را می توان نظریه ای پایان تاریخی و از نوع فلسفه تاریخ دانست. ولی آینده پژوهی غربی لزوماً چنین نبوده و توجه به موضوع پایان تاریخ در آن اهمیتی ندارد. اگر چه ممکن است بعضی از صورت های آینده ای که توسط آینده پژوهی غربی تصویر می شوند نظریه ای پایان تاریخی باشند.

روش های آینده پژوهی غربی در موضوع مهدویت کارایی نداشته و برخلاف تصور عده ای نمی توان به کمک آنها برای تحقق ظهور برنامه ریزی نمود.

## منابع

- بل وندل، *مبانی آینده پژوهی*، ترجمه مصطفی تقوی و محسن محقق، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، اول، ۱۳۹۲.
- تافلر، آلین، *موج سوم*، ترجمه شهین دخت خوارزمی، تهران، علم، هفده، ۱۳۸۵.
- جمعی از محققان، *مهدویت و آینده پژوهی*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۲.
- حجامی، حسین، *شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان های انحرافی مهدویت*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۵.
- حلی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، هفتم، ۱۴۱۷.
- خزائی، سعید و همکاران، *مبانی آینده پژوهی و روش های آن*، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، اول، ۱۳۹۴.
- سبحانی، جعفر، *فلسفه تاریخ*، قم، مؤسسه مکتب اسلام، اول، ۱۳۷۶.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱.
- کارگر، رحیم، *آینده پژوهی خانواده در ایران*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۷.
- \_\_\_\_\_، «مقاله آینده پژوهی مهدوی»، *مجله انتظار*، دوره ۹، شماره ۲۸، بهار ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، تهران، صدرا، هجدهم، ۱۳۶۹.
- \_\_\_\_\_، *فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا، اول، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، *قیام و انقلاب مهدی*، تهران، صدرا، سیزدهم، ۱۳۷۳.
- ملکی فر، عقیل و همکاران، *الفبای آینده پژوهی*، تهران، انتشارات کرانه علم، سوم، ۱۳۸۵.
- نعمانی، ابن ابی زینب، *الغیة*، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲.

